

مِثْلُ قَالِدَائِي

شَخِ يَأْتِيهِ

إِنْ فَارَضَ

تَأَلَّفَ

سَعِيدُ الدِّينِ سَعِيدِ فَرَغَانِي

بِأَمْرٍ مَعْلُومٍ وَعَلَقًا

سَيِّدِ حَبْلِ الدِّينِ اسْتَنْجَا

تعداد ۲۰۰۰ نسخه در چاپخانه دانشگاه فردوسی جزء سلسله انتشارات

انجمن فلسفه و عرفان اسلامی بطبع رسید . ۱۳۹۸ هجری قمری

## الإهداء

الى روضه اخي وصديقي و سيني المحبوب المغفورله ،  
الاستاذ البارع فى العلوم الثقليه و المعارف الالهيه ،  
سيد المحققين ، حجة الاسلام والمسلمين « الحاج آقا  
مصطفى الموسوى الخمينى » نضرائه وجهه .

# تصوفِ اسلامی

شرح قیصری بر فصوص بانضمام تعلیقات آقا محمد رضا قمیشہ ٹی و برخی از تلامیذاو  
در دست چاپ است

## بنام آنکه جان را فکرت آموخت

این اثر منیف که شاید بهترین اثریست که تاکنون توسط نگارنده این سطور در اختیار اهل معرفت و ارباب حکمت قرار گرفته ، شرحیست بر تائیه ابن فارض مصری-حموی عارف بزرگ قرن هفتم هجری قمری ، اثر بی نظیر عارف نامدار سعیدالدین ابن احمد فرغانی ( م - ۷۰۰ هـ ق ) .

نام شارح علامه بنا به تصریح خود آن عارف بزرگ سعید است و استادش شیخ کبیر صدر ارباب الحق و الیقین ، صدرالدین قونوی رومی ( م - ۶۷۳ ) در مقدمه یا تفریظی که بر کتاب نوشته از تلمیذ عظیم خود ، به شیخ المشایخ سعیدالدین فرغانی تمبیر فرموده ، لذا ، اینکه برخی از ارباب تراجم و ائمه عرفان از او به سعیدالدین تعبیر نموده اند ، اصل ندارد .

این شرح ، تقریر درس صدرالدین رومی است که بنا بر تصریح صدرالدین و شمس الدین ایکی - نه مکی - قونوی بزبان فارسی تائیه را تدریس می فرمود و معضلات آنرا برای تلامیذ حل می کرده و شاگردان را تشویق بحفظ این قصیده می نموده است .

---

۱ - مؤلف بنا بر تصریح خود ، در سر صفحه اول شرح قصیده ( بنا به نقل آقای چیتیک از نسخه موجود در کتابخانه سلیمانیه ترکیه ) ، مرقوم داشته است : « تألیف العبد الفقیر الی ربه العلیم الخیر سعیدالدین بن احمد الفرغانی . الکاسانی ، احکم الله احواله و انجح من لطفه آماله » با کمال تأسف حقیر به نسخه اصل یا نسخ بهتر از آنچه در اختیار دارد دست نیافت . کاسان بروزن کاشان بنا به گفته بعضی نام دهی از نواحی سمرقند که در شمال اخصیک واقع شده ←

حقیر نسخه‌ئی از مقدمه « منتهی المدارك و مشتوی كل عارف و سالك » ترجمه عربی شرح حاضر را بالأخره بدست آورد و تصمیم گرفت کلیه مطالب و نکات و دقایقی را که شارح علامه در مقدمه شرح عربی اضافه نموده است در مقدمه خود بر کتاب بیفزاید ولی بواسطه ابتلا بکیالت و افسردگی از تصمیم خود قهراً منصرف شد ولی کلیات و رؤس مطالب را در مقدمه تحریر نمود.

چاپ صحیح و کامل متون مهم فلسفه و عرفان کار مشکلی است و در درجه اول تدریب تام و در مرحله دوم « احتیاج به حوصله و پربازی و در رتبه سوم فراهم نمودن وسائل کار شرط انسانی است و عشق و علاقه به چاپ آثار

است. فرغانه نام ولایتی است از ملك ماوراءالنهر مابین سمرقند و چین و کاسان گویا از نواحی فرغانه میباشد. فرغانه نیز نام گوشه و شعبه‌ئی از موسیقی است که گویا همان نهاوندك باشد. بعضی دیگر گفته‌اند « شهر کاسان از سرزمین‌های شمال فرغانه هنوز آباد و باقی است و در جانب راست رود سیحون قرار دارد. در کنار شهر رودخانه‌ئی قرار دارد که نزدیک اخصیکت به رود سیحون ملحق میشود. جغرافی‌نویسان قدیم نوشته‌اند که این شهر دارای قلعه‌ئی محکم میباشد که این رودخانه از کنار قلعه عبور می‌کند».

منتهی المدارك در بیش از يك قرن گذشته در مصر توسط برخی از فضلاء همین دیار چاپ شده و بعضی توهم نموده‌اند که در ترکیه - مملکت عثمانی - طبع شده است در حالی که حروف و سبک چاپ نشان میدهد که در مطبعه بولاق بزبور طبع آراسته شده است سبک طبع

شرح فصوص محقق کاشانی  
 امیدوارم که - منتهی المدارك و مشتوی كل عارف و سالك - شرح عربی تائیه را از روی نسخه بخط مؤلف چاپ و منتشر نمایم. متأخران از عرفا از جمله استاید طهران و مؤلفان بزرگ عرفان از جمله شارح فناری و جامی، تحقیقات قابل توجه خود را از مقدمه و شرح محقق فرغانی اخذ نموده‌اند.

محققان و ذوق و شوق جهت تهیه يك اثر قابل توجه<sup>۱</sup> با نقد تحقیقی علت توفیق انجام این مهم است و حقیر مجموع این شرایط را فاقد است. لذا در کارهایم نقائص فراوان دیده میشود و خود قلباً باین امر اعتراف دارم.

سال ۱۳۳۹ - هجری شمسی که حقیر در دانشگاه مشهد مشغول شریف‌معلمی اشتغال ورزید، مشاهده نمود که اگر به تدریس تنها با وضع موجود در مدارس عالیه مملکت اکتفا نماید، آنچه را که فرا گرفته است فراهوش خواهد نمود. محیط چیزی که مطالبه نمی‌کند، تحقیق در مباحث علمی است و چه بسا اگر احساس شود که کسی ممکن است از طریق تحمل زحمت توأم با استعداد ذاتی، خودی‌نشان دهد، او را دست‌بسر نمایند چون از اول تأسیس مدارس عالیه در امر تهیه معلم قابل ترقی علمی مسامحه شد و جماعتی راه بدانشگاه‌ها پیدا نمودند که صلاحیت علمی درست نداشتند و با تجربه ثابت شده است که کسی که صلاحیت علمی ندارد برای حفظ خود، صلاحیت اخلاقی را هم از دست میدهد، چون نزد این جماعت نه ترجیح مرجوح بر راجح باطل یا قبیح است و نه تقدیم مفضول بر فاضل و جاهل بر عالم فطرة<sup>۲</sup> پیروان شیخ اشعری بتمام معنای کلمه باید محسوب شوند و اصل ادعا نیز میدان وسیعی در این قبیل از مراکز دارد. برخی که در دوران تحصیل در مراکز علمی صحیح درس خوانده‌اند چون محیط بالطبع علم پسند نیست تدریجاً با کتاب وداع می‌کنند و جمعی نیز که ذاتاً علم دوستند، بمطالعات خود ادامه میدهند.

۱ - باید این مسأله را مسلم تلقی نمود که آشنائی بمطالب کتب فلسفی و عرفانی شرط مهم چاپ کتاب فلسفه و عرفان است و نگارش مقدمه و تعلیقاتی که معرف واقعی مطالب موجود در کتاب باشد واجب و لازم است.

۲ - همین افراد قدری آبروی مراکز علمی را حفظ می‌کنند و موجب دلگرمی افراد نادر از دانشجویان می‌باشند. در ایران ورود بدانشگاه صعب و خروج از آن بسیار آسانست.

نگارنده با صراحت می‌گویم ، اگر روزی بنا شود که ما محیط علمی و دانشگاهی صحیحی داشته باشیم باید محیط را در درجه اول از ساطع اشخاص کم‌سواد و فاقد معلومات لازم و کافی ، و در درجه دوم از مردم فاقد حیثیت اخلاقی<sup>۱</sup> خارج نمود . نالایقان مدارس عالیه را به نکبت و فلاکت مبتلا کرده‌اند. در حوزه‌های تعلیماتی قدیم که طلبه و دانشجو برای بدست آوردن مدرک علمی جهت ارتزاق و استخدام در ادارات درس نمی‌خواند ، معلم و استاد ناوارد در هیچ فنی از معقول و منقول، وجود ندارد. ما زمانی که بطلبگی اشتغال داشتیم، اگر استاد محقق قدری احیاناً کم مطالعه می‌کرد، عرصه را بر خود تنگ میدید و استاد و معلم جزوئی وجود نداشت که اگر احیاناً نوشته‌اش را از او بگیرند در محخصه واقع شود .

شاگرد عاشق علم و معرفت معلم را سرشوق می‌آورد و او را بکار و امیدارد. اساتید بزرگ علوم و فنون از برکت طلاب مستعد و پرکار ، ورزیده شده‌اند و استعداد خویش را ظاهر ساخته‌اند و در کثیری از افکار خود تجدید نظر نموده‌اند و عالی‌ترین آثار جاودانی خود را ، هنگام تدریس به تدریج بوجود آورده‌اند و بهترین اثر علمی ، اثریست که در حوزه تدریس مورد تحقیق و انتقاد علمی و فنی قرار گیرد .

بین اثری که در مجلس درس مورد بحث قرار گیرد ، و اثری که بدون بحث و مذاکره بوجود آید فرق بسیار است . این شاگرد طالب علم و با استعداد است

---

۱ - اخلاق را چه‌بسا بتوان اصلاح نمود ولی کم‌سوادی ناشی از کم استعدادی و تنبلی و عادت به بیکاری ، درد بی‌درمان و مرض لاعلاج و ملازم با انواع و اقسام مصائب نازل بر محیط علمی می‌باشد . جمعی بانگه‌مراکز قدرت‌های مسئول بدانگاه راه پیدا نمودند که این خود حدیث مفصلی دارد و لکه تنگی است قابل ثبت در تاریخ ایران .



که معلم مستعد را بکار وامیدارد که :

این سخن شیر است، در پستان جان بی‌کشنده خوش نمی‌گردد روان  
اکثر مؤلفان عظیم، همان تلامیذی بوده‌اند که مطالب درسی را می‌نوشتند  
و بعد از نیل بمقام استادی، آثار خود را در حوزه بحث مورد تحقیق قرار  
داده‌اند . .

همانطوری که . کراراً متذکر شده‌ام، حقیر از همان دوران طلبگی آرزو داشت  
برخی از آثار نفیس علمی موروث از اکابر حکما و عرفا را که در دسترس نمی‌باشند  
و با قطع و یقین باینکه کسی، در صدد این کار بر نمی‌آید چاپ کند، از خداوند  
توفیق انجام آنرا طلب می‌نمود و خدا را شکر که باین آرزو دست یافتم و دانستم  
که دعا در صورت مطابقت لسان قال با زبان حال و استعداد مستجاب میشود.

شرح محقق عارف و متبحر در علوم شریعت و طریقت مؤیدالدین جندی<sup>۱</sup>  
برفصوص ابن عربی، یعنی شرح اول برفصوص<sup>۲</sup> و مأخذ کلیه شروح، و شرح

۱ - جند بر وزن - قند، نام شهر است از ولایت ماوراءالنهر . برخی از ارباب  
اطلاع گفته‌اند، این شهر توسط مهاجمان مغول خراب گردید و مردم آن قتل‌عام شدند.  
شهر جند در شمال سغناق‌کری قبیجاق قرار داشته و دریاچه آرال را اغلب بنام  
دریای جند خوانده‌اند .

باید توجه داشت که جمعی از افاضل دیار خراسان و دیگر بلاد مورد هجوم قوم مغول  
به مملکت روم، پناهنده شدند در ست جندی و فرغانی و مولانا، جلال‌الدین بلخی، در این  
عصر می‌زیستند . رحلت جندی را برخی در سال - ۷۰۰ - ه . ق و بعضی در سال - ۶۹۰ -  
دانسته‌اند، در حالتی که - لامیه - خود را بنا به تصریح حاجی خلیفه در سنه (۶۹۱) بوجود  
آورده است و لامیه را در همین سال شرح کرده است .

۲ - شرح قیصری با تعلیقات اساتید طهران، یکی از آثار است که در دست چاپ است.

فرغانی بر تائیه ابن‌فارض از جمله این آثار بشمار می‌روند .  
نگارنده بیش از سی و پنج - ۳۵ - رساله و اثر فلسفی و عرفانی از اکابر  
مدرسان و محققان چهار قرن اخیر در دست تهیه و چاپ و انتشار دارم که برخی  
از این آثار علاوه بر طبع جداگانه ، جزء منتخبات فلسفی نیز ، منتشر گردیده ،  
یا در دست طبع می‌باشند .

در این مقدمه تذکر دو مطلب ضروری بنظر می‌آید : یکی آنکه مطالب این  
قصیده از جمله مباحثی محسوب میشود که مورد اتفاق و توجه محققان از عرفا  
مانند شیخ سهروردی و شیخ‌سعدالدین حموی خراسانی و ابن عربی و اتباع او  
میباشد .

بنابراین ایراد این سخن از برخی از مستشرقان که فرغانی و دیگر شارحان  
از قبیل قیصری و ابن‌ترکه قصیده را بسبک ابن عربی شرح نموده‌اند نه بطریقه  
ناظم ابن‌فارض<sup>۲</sup> بی‌جا و نادرست است .  
ابن‌عربی مؤسس عرفان نظری نیست بل مکمل آن میباشد و چه بسا بتوان

۱ - عجب آنکه اکثر دانشمندان مسلمان عرب و غیر عرب بواسطه عدم احاطه بافکار  
محققان از عرفا و حکما در اظهار نظر پیرامون این قبیل از مطالب بدون تعمق و تدبر ،  
از دانشمندان و مستشرقان مغرب‌زمین متأثر شده‌اند .

۲ - علت اساسی کار را باید در عدم خبرگی و بی‌تمیزی این دانشمندان اسلامی جستجو  
نمود . غربی‌ها بدون تلمذ نزد متفکران از ارباب عرفان ، پیش خود از راه مطالعه صرف  
در افکار عرفای اسلامی بحث نمودند و ممالک اسلامی بواسطه انغمار در افکار غربی‌ها ، و  
از دست دادن ارباب معرفت ، برای فراگرفتن عرفان و تصوف و فلسفه که اسلاف آنان مؤسس  
این افکار بودند ، بدانشمندان غربی پناه بردند و به تألیف آثار در زمینه عرفان و فلسفه  
اسلامی پرداختند ، و ناشیانه مطالبی به سلك تحریر آوردند و اغلاط و اوهام مستشرقان را  
بخورد طلاب معارف اسلامی دادند و نتیجه<sup>۳</sup> کار بجائی رسیده است که هرچه باسم فلسفه و

با جرأت گفت که شخص قونوی محققتر از ابن فارض و مشایخ او در سلوک است و اگر ناظم خود متصدی شرح قصیده میشد ، شرح او بهتر از شرح فرغانی نبود و محققان از شارحان قصیده خود از طرق مختلف سلوک آگاهی لازم را داشته و اگر احیاناً در قصیده فارضیه مطلبی مغایر مشرب آفان دیده میشود بآن اشارت نموده‌اند ، مثل اینکه از ظاهر برخی از ابیات تمایل ناظم به مسلک ملامتیه فهمیده میشود ، و فرغانی بآن متفطن گردیده و آنرا مخالف مرام محققان از صوفیه دانسته است .

مطلب دیگر آنکه از نوشتن فهرست مطالب این کتاب خودداری شد ، برای آنکه نگارش فهرست مطالب آن خود رساله‌ئی مفصل از کار درمیآید ، چه آنکه باید برطبق ابیات قصیده فهرست نوشت بانضمام تحقیقات شارح علامه و این موکول است براینکه همه اشعار را بطور اختصار ترجمه نمایم و این کار را ابن ترکه مؤلف تمهید القواعد انجام داده است ، چون شرح فارسی آن خلاصه‌ئی است از شرح فرغانی .

مطلب آخر که توجه بآن لازم است آنستکه : ابن فارض در این اثر بنا بمشرب تحقیق و مختار ، معتقد است که جهت ولایت حضرت ختمی نبوت قطع نمیشود و ولی کامل در هر عصر ، قائم مقام نبوتست و وارث این مقام عترت و اهل بیت نبوت میباشد ، لذا گوید :

بعترته استغنت عن الرسل الوری و آولاده الطاهرین الائمة

در بعضی از نسخ چاپی و خطی تائیه عبارت « واصحابه و الطاهرین... » آمده است و چون بعضی از نسخه نویسان سنّی مشرب بوده‌اند ، اولاده ، را به

→

عرفان منتشر می‌نمایند ، مملو از اوهام و حاکی از گرفتاری این مؤلفان در تله و دام خیالات و معمولات است . در کشور ما نیز ، جسته جسته ، این قبیل از آثار با برضه ظهور می‌گذارد « وای اگر از پس امروز بود فردائی » .

اصحابه ، تبدیل کرده‌اند .

\* \* \*

این اثر نفیس بی‌نظیر را که مشتمل است بر عالی‌ترین مباحث توحید و ولایت ، تقدیم میدارم به روح پاک عزیزترین دوست از دست رفته ، استاد مسلم در علوم و معارف اسلامی ، مظهر عواطف ربانی ، انسان العین کمال قدوه از باب تحقیق ، حجة الاسلام آیت‌الله فی الانام حاج آقا مصطفی موسوی خمینی<sup>۱</sup> قدس الله لطیفه واجزل تشریفه .

مشهد - ۱۳۹۸ هجری قمری

سیدجلال آشتیانی

۱ - الذی کان سر ابيه القديس صفوة عصره و فرید دهره سیدالاساطین و رئیس الملة والدين ، جعلنی الله عن کل مکروه فداء . امیدوارم بعد از غلبه بر احساسات خود . بتوانم درباره آن عزیز از دست رفته چیزی بنویسم و در نظر دارم در جلد ششم منتخبات فلسفی در مقدمه بر «مصباح الهدایه» و - شرح دعاء سحر - مبادرت به نگارش احوال و آثار آن فقید سعید ، نضرالله وجهه ، بنمایم . عزیزی را از دست دادیم که نظیر نداشت در مقابل قضاءحق جز صبر چاره‌ئی نداریم .

« به صبر چاره هجرش کم ، چه حرف است این »

که پرنیان نکند شعله را نگهداری



بسم الله الرحمن الرحيم  
 وبتائیک تو کلمات اللک بنا و الیک  
 المصیر تلمخ الخیر حمد و سپاس به حد سزای ملت خدای است که سلطان  
 عزت و خدایش بصیام بران غیر نام و نشان غیریت با قطع و محو کرد که کان الله  
 علم یکر مع شوی و مدح و قیاس و ستایش و عند مقتضای اجاب انالی که تو مال علم  
 و حکمت یک نظر از خود در خود برای نظام جهان بخت و احکام بیان معرفت از من  
 آن بحر اثر فی حضرت هم واحد هم کل که صد و احکام معنای و معادوی به با و الیه  
 یعود و ظهور با علم بر یکدیگر مراد و شاهد و مشهود از آن حضرت احدی جمع  
 و وجود شاید بود تعیین فرمود که کنت کثرا عقیفا و سلان صلوات لاین حضرت  
 هستی که هدف تو همی فاشیت الی عرف برود و در رد و عیبات مطلق  
 جناب سرور که قبله تقریر و تقدیر مطلق خلق الخلق لای عرف آمد و عاشقی  
 که خلافت از خایق بخت کرامی مطلق بخت الهی و حدیث مراتب برود و اکاهن  
 بر ما طلب هدایت او توانند رسید که تا به صفت بحکم الله و صادقی که دانان نادان  
 و کافر و مسلمان از حضرت در کانت نفس و حرمیان و حجاب و خذلان با حق در جات  
 ترجیح با بران و کمال مقامات بر مان به عنایت او راه قواست برود که تا به سبلی  
 ادعوا لله دلائل و حقیق غفلت علم الاقرین و الآخرین و بیضا و حق کنت نبیا  
 و آد به نزل المک و الطین سخن بر و او بخت جوامع العلم و زبان او را ناقص العرب  
 و الهم و نوح و یحسان سزاوار دل و جان بشود صاهله محترم او بر بخورد از  
 از قرب در رضوان روان معطر اهل رب معظم او بر و کواران که حاملان مرشع  
 بودند سرورانی که تا بلان اقتضای اصل و فرع شداند و مستحق ترحم و تبتدیس اشباح

بعد از این  
 بعد از این

معطر و ادعای سطر و لغای که در دو کان بلبل انوائت و شیر خوردگان  
 ستار حقیقت اسمایت بودند و منبت مشون منبت مشرقی و اشند  
 که او شوره ال لقا و انوائت صلات الله علیه و عظیم اجعی و ابیج با حسان  
 الیوم الدین احاطت بحکم آنکه در دو طرف که در عالم تدوین و سطر  
 در حضرت علم و تقدیر مندیج بود و صورت تفصیل تصویر در معنی  
 تدبیر مندیج نقش بند الله خالو کل شی در کارگاه قطره الله نقش منجج  
 علوم و اجوالیت مناسبات تربت و مال و متعوضان نجات مقام کمال  
 صفت تفاوت استعدادات از ضاع مختلف و هیات تشویش بسته بود  
 و خلقت هوا جنبا کم را از هر سو یک در عینه لیلو کم فیما انکم بران  
 وفق تعبیه فرموده چون نمود بر بود غالب لمد و حکمت انجاد و تگون حکم  
 شه و در دستر وجود تفضیل که در بعد از تقیبات در مراتب اخفا و اظهار  
 و نظویات در اطوار استیلاخ و استقرار و تدخلم اطوار از رخ صفت  
 الله در یک و یک نالیسی دیگر قبول کرده و از کار که کل مبسر لما خلق له  
 هر کس نشان استعدادی دیگر بر گرفت تا چون در نمود نشانت که با هم  
 نمودن ابوا و طبل بار و انیسوا الی کلم اسراع جان و اجناس اسماخ  
 ایشان رسید الی اقبال باز گردید و در فضا هوا بر و از جسد و بر  
 هفت مختصر صورت فی نمود صدق ضد ملک متقدر است و انجا  
 در هنر آو سب و شکار جای منیع رننا و سفت کل شی و رحمت و علی  
 بنزدان قابلیت او و استعداد تازه معارف حقیقی و عوارف یقینی



فضائل علوم عقلی و سیاسی بطا مندر بعضی تصور و فضائل در این  
 صنایع و لطایف و طرائف اعمال سو بر زد انکاه فضله آن  
 حیوانات رسید و بصورت فضائل خواص شریف از اصول  
 سیاست و فهم اشارت و علوم نظری که هر یک با همت  
 ظاهر گشت و باز فضله از این نبات رسید و فضایل خاصها  
 خوب از دمع الام و اسقام و تطیب و تفریح و امثال این باشد  
 و نیت و فضله ایشان معدن رسید و فضایل حرام الحظ  
 باز فضله از ایشان ظاهر گشت و فضله آن مباح و رسید  
 و فضایل خواص ایشان سو بر زد و علم جزایار مباح و جمع  
 ساخت بر همه فضایل در جمیع عوالم و فضائل و سرود و علی  
 و علم اصلی حقیقت من بود و باشند از من پیدا شده و هر چه  
 گفته و الاشارة الی هذا المعنی قوله تعالی و ما ارسلناک الا  
 رحمة للعالمین بل که حکم اخبار صحیح اول ما خلق الله تعالی  
 نور و نور صریح و کتب رسول الله و حاتم النبیین پیدا  
 و فتحیان و آغاز کارستان و حود و ایجاد از من بود  
 و ختم کار و انجام و و ذلک طومار و کتاب شهود و اشهاد و در جمیع  
 الالمعاد بر من گشت و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلوات  
 علی امام الامام و مقام النبیین محمد باطنا و ظاهراً و السلام علی  
 عترته الطاهرين و اصحابه المنتجبین اجمعین



صحة آخر شرح تائيه

تم الكتاب بعون الملك الوهاب وقد انزل من عند الامير  
مخط الشارح رضي الله عنه سنة ثمان مائة وثمانين  
والعشر من شهر المبارك ذي القعدة سنة ثمان مائة وثمانين

وقته  
الدرهم الكثر بها ستار القصور لشارحها  
امامنا المصطفى عليهم رضوان الرحمن الرحيم

القصيدة الموسومة بفتح السيلوك ونظير الشيخ الامام العالم  
ابن الفايومى عمى رابى الحسن عمى رضى الله عنهما  
وارا عرفى باين النافى رضى الله عنهما وهو وارث الامير  
وى القعد سنة ثمان مائة وثمانين ختمها القاهر بولاق  
الثناء الثانى رضى الله عنهما سنة ثمان مائة وثمانين  
وهو من القدر شيخ المعطوفى بها من اهل بيت الامير















وفاين كاتب الاستغنى  
ولا لست بملك عذري  
وسلي الله من ما كتب يده  
بشك في القامة ان تول

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ، و الصلوة والسلام على سيدنا ونبينا محمد  
وآله الطيبين و عترته و اهل بيته و اوصيائه الطاهرين لاسيما الخاتم لولايته  
الكلية المتعينين في الحضرة العمانية صاحب العصر والزمان عليه صلوات  
الله الملك المنان .

کتاب حاضر بحق بهترين اثرى است که تاکنون بوسيله حقیق  
منتشر شده و در دسترس اهل معرفت قرار گرفته است . این اثر نفیس  
شرحیست که عارف محقق و متأله مدقق قدوة ارباب معرفت شیخ المشایخ  
سعیدالدین سعید فرغانی بر تائیه ابن فارض نوشته و آنرا «مشارق-  
الدراری» نام نهاده است .

فرغانی یکی از بزرگترین عرفای اسلامی است که در دقت نظر و  
تحقیق در معضلات تصوف و عرفان نظری و وسعت اطلاع و سعه باع و  
تحقیق و توضیح در مشکلات علم توحید در بین اساطین عرفان کم نظیرست  
فرغانی در فن عرفان تلمیذ مخلص و مرید خاص صدرالصدور و  
بدرالبدور افضل المحققین شیخ کبیر محمد بن اسحاق قونوی است .  
قونوی بعد از استاد و معلم خود شیخ اکبر ، در عالم عرفان نظری

نظیر ندارد و آثار او بهترین آثار در عرفان و تصوفست، و کتب او از جهت اتقان مبانی و استحکام مباحث عرفانی در درجه اول قرار دارد.

فهم آثار قونوی با آنکه عالی‌ترین مباحث عرفانی را در عبارات کوتاه خالی از اطناب ممل و ایجاز مغل در سلك تحریر آورده، بسیار مشکل است، چون در کلیه مباحث عالیه دارای افکاری عمیق و محققانه است.

قونوی با آنکه در آثار خود به تشریح و تقریر کلمات استاد یگانه خود شیخ اکبر ابن عربی پرداخته و خلیفه و جانشین و اداره‌کننده حوزه عرفانی شیخ اعظم و شارح کلمات و مروج افکار استاد خود است، دارای استقلال فکریست و لذا آثار او با وجود آثار مفصل و عظیم ابن عربی دارای مرتبت و مقام خاص است و دوائر بی نظیر وی بخصوص: نصوص و مفتاح الغیب او از کتب درسی عرفان و مورد توجه اکابر صوفیه و از همان زمان تألیف جزء کتب درسی و مورد بحث و تحقیق و توجه قرار گرفتند و یکی از عالی‌ترین کتب غیر درسی در عرفان که بواسطه اشتمال بر مهمترین مسائل عرفان مورد توجه ارباب معرفت و اساتید علم توحید قرار گرفته تفسیر او بر سوره مبارکه حمد و نجات او که واردات قلبی اوست در رتبه‌ئی قرار دارند که هیچ اثری در این باب جای آنها را نمی‌گیرد.

حوزه درسی او در قونیه که گاهی این حوزه<sup>۱</sup> به نحو سیار در شام

۱- صدرالدین قونوی در مقدمه‌ئی که بر این کتاب حاضر نوشته‌اند تصریح فرموده‌اند که قصیده تائیه را در دیار مصر و شام و روم تدریس



و مصر و بعضی دیگر از نواحی برقرار میشد از این حیث در دوران تصوف بی نظیر بود و بزرگترین اساطین و مدرسان و مؤلفان عرفان از این حوزه کسب فیض و معرفت نموده‌اند و بزرگترین تلامیذ او از ایران برای کسب معرفت از محضر او بخدمتش شتافته بودند .

اوحدی<sup>۲</sup> مراغه‌ئی و عبدالرزاق آکاشی فخرالدین<sup>۳</sup> عراقی و قطب—

→

نمودم و جمعی از مریدان ناظم یعنی ابن فارض و شاگردان خودم قصیده‌ها نزد این جانب قرائت نموده و تحقیقات این جانب را نوشتند .

قونوی مکرر<sup>۳</sup> به دمشق و مصر و حجاز و دیگر دیار ، مسافرت نموده و از قرار نوشته ارباب تراجم و بنا به تصریح برخی از مستفیدان و مریدان حوزه او ، در این سیر و سیاحت‌ها طالبان عام گردش مع وجودی جمع می— شدند و از نور وجودش استضائت می نمودند .

۱- اوحدی مراغی اصفهانی که در شهر مراغه متولد شد و در همانجا چهره به نقاب خالك پنهان نمود ، برای استفاده از محضر قونوی ، به روم مسافرت نمود و در سلك افاضل حوزه قونوی قرار گرفت . اوحدی از شعرای بزرگ قرن هفتم است که علاوه بر علوم ظاهری در عرفان و علم سلوک از افاضل عصر خود و از مشهورین بدان‌ش و معرفت در زمان خود می باشد .

۲- عبدالرزاق کاشی شارح **منازل السائرين** و فصوص الحکم یکی از بزرگترین اساتید عرفان و از محققان صوفیه و از مدرسان نامدار عصر خود می باشد که مدتها در هرات و قونیه و شام به تدریس اشتغال داشت . **تأویلات** او بر **قرآن مجید** و **اصطلاحات** صوفیه از آثار کم نظیر در علم تأویل و عرفانست کاشانی از تلامیذ جندی است . قیصری در عرفان از تلامیذ کاشانی است .

←

→

تأویلات او را جمعی به محیی‌الدین ابن‌عربی نسبت داده‌اند، در حالی که خود در این تفسیر و در شرح اصطلاحات صوفیه تصریح نموده‌است که این تفسیر اثر اوست .

عجب آنکه برخی از ناشران در بیروت در مقدمه‌ئی که بچاپ جدید آن نوشته‌اند ، گفته‌اند ، این کتاب را با نسخه اصل بخط ابن‌عربی مقابله نموده‌اند ، درحالی که در چند موضع این تفسیر کاشانی از نورالدین عبدالصمد نطنزی استاد خود ذکری بمیان آورده‌است که بکلی این ادعا را باطل جلوه میدهد ، مضافاً برآنکه در مصطلحات صوفیه بوجود چنین اثری از خود تصریح نموده‌است . طرز نگارش این تفسیر بهترین گواه است بر اینکه کتاب از ابن‌عربی نمی‌باشد ، با این وصف مقدمه‌ویس لُبْنانی بچه دلیل گوید : این کتاب از ابن‌عربی است و در مقام تصحیح ، این کتاب را با نسخه اصل بخط ابن‌عربی مقابله نموده‌است ، درحالی که ملاعبدالرزاق در کتابت دارای روشی بکلی ممتاز و مباین با طرز خط ابن‌عربیست و در اصطلاحات صوفیه گفته‌است ، بعد از تأویلات و شرح فصوص و منازل لازم دانستم این اثر را بوجود آورم .

۳ - فخرالدین **عراقی** از شعرا و عرفای بزرگ قرن هفتم و از اکابر مشایخ صوفیه‌است ، این عارف محقق **لمعات** را بروش و طریقه ابن‌عربی تألیف نموده و بجای کلمه وجود لفظ عشق را که در جمیع مواطن و برزات هستی عین وجودست منشأ ظهور تعیین و سبب تحقق و تحصیل عالم بل که علت تجلی در مراتب و احدیت و احدیت دانسته لذا عشق را در موطنی مقام غیب‌الغیوب و در مرتبه متحد با جمیع کمالات و شئون و در مشهدی ظاهر در کسوت اسماء و صفات و اعیان و ماهیات و در مراتب خلقی عشق را ساری در کلیه مظاهر میدانند و از باب اتحاد عاشق و معشوق و عشق ،

←

الدین<sup>۱</sup> علامه شیرازی و سعدالدین<sup>۲</sup> فرغانی و عقیف الدین<sup>۳</sup> تلمسانی و

از برای حبّ جلوه‌های گوناگون ناقل شده‌است .

عشق در پرده می‌آورد ساز هر زمان زخمه‌ئی کند آغاز  
همه عالم صدای نغمه‌اوست که شنید این چنین صدای دراز  
عارف محقق نورالدین **عبدالرحمن جامی** بلمعات شرح بسیار نفیسی  
فارسی نگاشته‌است که از نوادر آثار عرفانی بشمار میرود و به نحوی عالی  
و عالمانه مقاصد لمعات را تقریر فرموده و آنرا اشعة اللیمعات نام نهاده  
است .

۱- مولانا قطب‌الدین معروف بعلامه شیرازی شارح محقق مقاصد  
حکمت الاشراق یکی از بزرگترین دانشمندان اسلام و ایران و در جامعیت  
از نوادر محققان محسوب میشود که بعقیده حقیر حق او ناشناخته مانده  
و مقام او درست معرفی نشده‌است . در طب از بزرگترین مؤلفان این فن  
و در حکمت اشراق مطابق شرحی که بر حکمت اشراق نوشته‌است از رؤسای  
این طریقه و در حکمت مشاء بنا بر اثر نفیس او بنام درکة التاج از اساتید  
بزرگ و در هیئت و علوم ریاضی از نوادر عصر و زمان خود و در فنون نقلی  
نیز از بزرگان علمای اسلام میباشد و مدتها از محضر قونوی کسب معرفت  
نموده و بشاگردی او مباهات کرده‌است .

۲- در همین مقدمه مفصّل راجع به شارح این اثر گفتگو می‌شود .

۳- عقیف‌الدین تلمسانی از اکابر عرفا و دانشمندان و یکی از مؤلفان  
بزرگ در عرفان علمی و عملی است، بمنازل السائرین خواجه عبدالله و فصوص  
الحکم ابن عربی شرح نفیس نوشته‌است و بفارسی نیز اثری از او دیده  
شده‌است با اینکه او از مردم مغرب عربی است . برخی گویند : شرح او  
←

مؤیدالدین<sup>۱</sup> جندی و عارف بزرگ شمس‌الدین ایکی و جمعی دیگر از افاضل نامدار جزء تربیت‌یافتگان از محضر پرفیض او هستند .

وجود جمعی از فضلاء فارسی‌زبان سبب شد که استاد بفارسی تدریس می‌نمود<sup>۲</sup> و بعضی از همین اساتید عالی‌ترین اثر خود را بزبان فارسی

→

بر **منازل** اولین شرح است ، و عارف نامدار عبدالرزاق کاشی شرح او را دیده‌است ، ولی شرحی بر منازل موجود است که زمان تألیف آن مقدم است بر زبان تألیف شرح تلمسانی .

۱- عارف نامدار و محقق عالی‌مقام مؤیدالدین **جندی خراسانی** که (الف) برخی از او به: مؤیدالدین **خجندی** تعبیر نموده‌اند یکی از بزرگترین تلامید قونوی است .

جندی اولین شارح کتاب فصوص است که تأثیر او در جمیع شارحان فصوص واضح و هویدا است . این کتاب با مقدمه حقیق در دست چاپ است و ما در مقدمه آن متعرض احوال این عارف بزرگ شده‌ایم . گویا ملا عبدالرزاق کاشایی از تلامید حوزه اوست . از جندی چند اثر نفیس بفارسی موجود است .

۲- در تصوف و عرفان آثار بسیاری بفارسی موجود است که باید بعضی از این آثار را که از نفیس‌ترین آثار عالمی عرفانی بشمار می‌روند چاپ و منتشر نمود از جمله آثار فرغانی و جندی و کاشانی و قیصری .

---

الف- منظور برخی از شارحان فصوص است از جمله عارف نامدار سید حیدر آملی که در شرح خود بر فصوص او را خجندی دانسته است در حالتی که خود او خویش مؤید جندی معرفی کرده است .

نوشته‌اند و خود قونوی یکی از فارسی‌نویسان بزرگ اعصار و دهور باید محسوب شود.

افاضل حوزه درسی قونوی و تربیت‌شدگان حوزه این شاگرد بزرگ بیش از تلامیذ حوزه علمی شیخ اکبر، ابن عربی استاد قونوی کماً و کیفاً دارای رتبت تقدّمند، و آثاری که قونوی و تلامیذ و عرفای بعد از او در عرفان و تفسیر و حدیث بوجود آورده‌اند از آثار عرفای قبل از خود مستدل‌تر و منظم‌تر و عمیق‌تر و مبّرّا و منزّه از خیال‌پردازی می‌باشند.

قونوی علاوه بر آثار خود، فصوص الحکم و نقش فصوص - مختصر فصوص الحکم - اثر بی‌نظیر استاد خود را تدریس می‌نمود و به‌توسّط او بتدریج افکار و آراء محیی‌الدین ترویج شد و تلامیذ او بر فصوص شرحها نوشتند و تقریرات استاد عظیم خود را ضبط نمودند.

#### خصوصیات و مزایای علمی و فکری قونوی

قونوی دارای هوش و استعداد کم‌نظیر و ذوقی درخور توجه و حافظه‌ئی حیرت‌آور و درعین‌کثرت حفظ واجد نظری عمیق و محققانه است که از حسن اتفاق از محضر استادی بی‌نظیر در ادوار تصوف سالیان متممادی استفاضت نموده و بالاخره در زمان کهولت سن استاد، حوزه درسی او را اداره می‌نمود و رسماً خلیفه و جانشین کسی شد که مریدان او را خاتم ولایت محمدیه<sup>۱</sup> میدانستند.

۱- خاتم ولایت مقیّد محمدیه در حقیقت تابع ولایت کلیه محمدیه

قونوی از همان ابتدای ظهور نبوغ فکری خود، همت بتألیف آثار گرانبها گماشت و علاوه بر بیان مقامات عرفان بسبکی جدید و مختص بخود، مفتاح الغیب خویش را بعنوان اثری درسی به روش حکمت نظری تألیف و محقق فناری بر آن شرحی بعنوان تأنیس بین قواعد حکمت نظری و مبانی کشف و شهود بوجود آورد و در این مقام فتح بابی تازه نمود.

فناری عارفی محقق است که در مباحث نظری و فلسفه بحثی غور نمود و به تطبیق بین دو مشرب برهان و عیان پرداخت، و صدر الدین شیرازی در مقابل وی فیلسوف محقق و متفکری است که در عرفانیات غور نمود و به تأنیس بین دو مشرب همت گماشت و در این امر مهم از شارح کلام قونوی سَمّی خود موفق تر بود.

در اثر مساعی صدرالدین شیرازی بین ارباب نظر از حکمای الهی و محققان از عرفا تصالح و توافق برقرار شد و به تدریج اختلاف و تضاد عمیق بین دو طایفه برطرف گردید و کثیری از مباحث عرفانی که مورد انکار اهل نظر بود، مورد توجه قرار گرفت و ملاصدرادر کتب خود عمده

→

است که به تصریح شیخ وقونوی و اتباع او این مقام اختصاص بیکی از افراد عترت و اهل بیت عصمت و طهارت دارد که به تصریح شارح علامه برسبیل تجدد امثال یکی از افراد عترت الی یوم القیامة بحفظ این مقام از جانب حق منصوب است و در آخر الزمان متکفل این مقام صاحب العصر و الزمان مهدی موعود است که مشایخ طریقت تصریح کرده اند که آن وجود شریف دوازدهمین قطب از اقطاب دوازده گانه است. رجوع شود بهمین شرح در تفسیر قول ناظم که فرمود «بعترته استغنت عن الرسل الوری».

مبانی عرفانی را با قواعد برهان تطبیق نمود و از طریق اقامه برهان بر قواعد کشفی اثبات نمود که فرق بین مؤدای براهین عقلیه و واردات قلبیه و متأرب کشفیه تباین وجود ندارد و فرق و امتیاز بشدت و ضعف است، فرق بین دیدن مطلوب و رسیدن بآن و اتحاد با آن و دانستن و آگاه شدن بوجود مطلوب و آنچه که مانع نیل بحقایق از طریق شهودست بعینه مانع از ادراک و رسیدن بآنست از طریق نظر. مؤلف قواعد توحید و شارح آن ابن ترکه در این مسأله در اواخر کتاب تمهید القواعد مفصّل بحث نموده اند.

صدرالدین قونوی علاوه بر ذوق در حد نبوغ در مسائل عرفانی دارای نظری قوی و قوه فکری عمیق و روحیه فی محققانه است لذا مباحث عرفانی را منظم و مرتب و بدور از هفوات و ذکر مطالب سست تقریر نموده است و همیشه سعی نموده است که مطالب زیاد را در قالب هائی کوتاه ولی رسا بیان نماید. دارای تحریری روان و منشیانه است اما همین ذکر مطالب عمیق و زیاد در قالب کوتاه و بیان امهات مسائل و ترك فروع و جزئیات از علل مشکلی درك مباحث مژدونه در کتب اوست.

قونوی در همه جا دارای تحقیقات مختصّ بخود است نه تقریر سخن های دیگران، از این جهت آثار اودارای مزایائی است، برخی از آثار قونوی وسیله فهم مطالب کتاب فصوص و کلید حئل غوامض بهترین اثر شیخ اکبر ابن عربی و بعضی از رسائل و کتب او نتیجه و خلاصه افکار خود اوست مثل مفتاح الغیب که از کتب درسی عرفان و حاوی عالی ترین

مسائل عرفانی است که بر آن حمزه فناری<sup>۱</sup> شرحی محققانه نوشته و آنرا مصباح الانس نام نهاده است .

بعضی اساتید دوران قاجاریه ، مثل آقا سید رضی لاریجانی و آقا محمدرضا قمشه‌ئی و آقامیرزا هاشم - آثار مهم عرفانی از جمله شرح فصوص قیصری و مصباح‌الانس و تمهیدالقواعد ابن‌ترکه را تدریس کرده‌اند و آقامیرزا هاشم<sup>۱</sup> چند دوره نصوص را تدریس نموده و بر آن حواشی نوشته که در دست انتشارست و با تعلیقات و توضیحات نگارنده در دسترس اهل ذوق قرار می‌گیرد .

#### ترجمه احوالات ابن‌فارض مصری بر سبیل اختصار

ناظم قصیده تائیه که در باب خود نظیر ندارد یکی از اکابر عرفا

۱- مصباح‌الانس در سال ۱۳۲۲ هـ ق بچاپ سنگی رسیده است . عارف نامدار ، **آقا محمد رضا** قمشه‌ئی این کتاب را در طهران تدریس می نمود . و بعد از او تلمیذ حوزه او **آقا میرزا هاشم** در ضمن تدریس بر مصباح حواشی نوشت .

۱- در حوزه عرفانی آقا میرزا هاشم چند نفر از فضیله عصر ، تربیت شدند که با کمال سهولت عانی‌ترین کتب فلسفی و عرفانی را تدریس می‌نمودند ولی با برچیدن بساط طلاب و تعطیل مدارس قدیمه ، طالبان عرفان عرصه را بر خود تنگ دیدند ، جمعی ترك تحصیل کردند بعضی بخدمت دیوان درآمدند و بعضی در گوشه و کنار با تحمل مصائب در خفیه به تحصیل ادامه دادند .



و متصوِّفه اسلامی در قرن هفتم شیخ بارع کامل شرف‌الدین عمر بن علی حموی مصری است، که از حیث احاطه بر مراتب سلوک و درجات شهود و تقلبات در اطوار عشق و اطوار حب و ولایت دارای مقام و مرتبه خاص است. شارح محقق و عارف متبحر سعیدالدین در اول شرح خود بر قصیده گوید:

«... انما كان الشيخ الإمام الأجل الأوحى والامجد الأوجد، شرف الدين عمر بن علي السعدي المنسوب الى بنى سعد، قبيلة حليلة طيتر النبي، صلى الله عليه وسلم وهو المشهور بابن الفارض المصري - قدس الله سره و اعلى ذكره - فانه بعد تقلباته في اغوار الحب و ابجاره و تطوراته في اطوار القرب و اطواره ، قد اوقف من وراء حجاب رداء كبريائه الرتبة الأكملية على سجات جمال هذه الحقيقة العلية ، فعكف على صرف بقايا نقوده من العمر والبقاء في نظم عقد در رها اليتيمة الحميمة ، و ذلك ليتتم لتبوعه كمال الجمع بين جميع اساليب الكلام في ايضاح مقتضيات هذا المقام ، فان كمال التابع راجع الى متبوعه ، و جمال الجزء و الفرد عائد الى كله و مجموعه و لما من الله على عبده الفقير الى الله عزوجل سعيد الفرغانى ، خلصه الله تعالى من شرك رؤية علمه و عمله و الشرك به و الإخلاص و خصته بخصايص عبيد الاختصاص بالاطلاع الى مضمون هذه القصيدة الغراء اللطيفة و افتراع هذه الخريدة العذراء الشريفة ، و اعلم بجوامع محاسنها

بعضی از اساتید می فرمود ، ما از ترس روزها بیباغات و مزارع پناه می بردیم و اواخر شب بمدرسه برمی گشتیم و درخفا باجمعی از عشاق معرفت به تحصیل می پرداختیم .

و افهم بمجامع البهجة واللطف في ظاهرها و باطنها ، الفاها بجرأ بطنها و  
 فعرها دُرُور معان يتيمة ، وكفئها وظهرها غرر جواهر الفاظ بليغة تصلح  
 ان يكون كل واحد على عضد الفضل والأدب تميمة فهم ان تجلو عرائس  
 محاسنها على منصّة البيان و تعرض ان تعرض نفائس ضناينها على قلوب  
 ذوى الباب و عرفان ، لتعمّ الفائدة عموم فهوم الخواص والكبار و تضم  
 العائدة الى من عاودته فطرة الفهم الاصلية التى بهذا التذكار وقد قدمه  
 على وعد تقبّد مقدمة هي كالديباجة للشرح المراد مشتتة على لباب  
 العلوم الحقيقية والمعارف الاصلية وذكر المبدأ والمعاد الذى بفهمها تنفتح  
 الأبواب على القلوب الصافية والألباب ، اكثرها مما يكون شربه و ذوقه  
 مختصاً به فى مبلغ علمه نعم ، اللهم الا ان رمى بسهم فهم مستعد و توجهه  
 و استعداداه صوب سهمه .

صاحب قصيده ابن فارض مصرى مبانى عرفانى را بصورت نظم در  
 آورده و از اين عارف محقق اثرى بصورت نثر بوجود نيامده است ولى  
 اين قصيده مانند قصيده خمريه او مشتمل است بر عاليترين مباحث عرفانى  
 و در قصيده تائيه مراتب و مراحل سلوك را با نظم خاص و ترتيب مخصوص  
 منظم تر و مرتب تر از هرائر عرفانى كه به نثر تأليف شده است بيان فرموده  
 است و در آن مطلقاً از مبانى عرفانى انحراف ديده نميشود و پريشان گوئى  
 و تكرار و تفصيل ممل و يا اختصار و اجمال مغل وجود ندارد و اين معنى  
 در مشايخ عرفان و ارباب معرفت از مختصات ناظم تائيه است و لا غير .

جميع كسانى كه از ابن فارض اسم برده اند و متعرض ترجمه احوال  
 او شده اند از او به - ابو فحص و ابو القاسم عمر بن ابى الحسن على بن

مرشد بن علی- تعبیر کرده‌اند، و این نیز مورد اتفاق مترجمین است که تولد و درگذشت او در مصر اتفاق افتاده‌است اگرچه پدر وی از مردم شامات بود که بقاهره سفر نمود و در آنجا متوطن شد و ابوحنفص عمر بن علی بن محمد در آنجا متولد شد.

ابن خلکان معاصر ابن فارض در کتاب وفيات مجلد اول آورده‌است که «ان ابن فارض ولد فی الرابع من ذی القعدة سنة (۵۷۶ هـ) و توفی بها یوم الثلاثاء الثانی من جمادی الأولى سنة (۶۳۲ هـ) و دفن من الغد بصفح المقطم».

در تاریخ رحلت او اختلاف بین ارباب تراجم وجود ندارد ولی در تاریخ تولد اختلاف کرده‌اند، صاحب بدایع الظهور تولد او را (الرابع من ذی القعدة سنة ۵۷۷ من ذی القعدة وله من العمر أربع وخمسون سنة وستة اشهر وایام) و در نجوم الزهراء ولادت او را مطابق گفته ابن خلکان، و در شذرات الذهب تولد او را در سال -۵۶۶ هـ- و وفات وی را در سال -۶۳۲ هـ- دانسته‌اند.

باید بگفته ابن خلکان از باب آنکه معاصر ابن فارض و صاحب دقت و مورد اعتماد ارباب تواریخ است، بیشتر اعتماد نمود. ولی کسانی که در عصر ما و زمان قبل از ما بشرح حال و ترجمه ابن فارض پرداخته‌اند از امری مهم غفلت ورزیده‌اند، و آن فرموده شیخ المشایخ خاتم ارباب عرفان محمد بن اسحاق قونوی است که در مقدمه این شرح کلام او را نقل کردیم.

این معنی مسلم نیست که ابن فارض از تژاد و تبار عرب باشد، چون

پدر او از شام بمصر سفر نموده و مصر را برای خود وطن اختیار کرده است اکثر ارباب تراجم تصریح کرده‌اند که «والده قدم من حماة السی مصر ، فقطنها وصار یثبت الفروض للنساء علی الرجال بین یدی الحکام، تم ولی نیابة الحکم فغلب علیه التلقیب بالفارض ، ثم سئل بعد ذلك ان یكون قاضياً للقضات .» .

بعد از مدتی فارض از خلق منقطع شد و عزلت اختیار نمود و بوعظ و خطابه و دعوت مردم بحق اشتغال جست تا آنکه دعوت حق را اجابت نموده بسرای باقی شنافت .

ارباب تراجم در نسب ابن فارض بحث نکرده‌اند و معلوم ننموده‌اند که او عربی الاصل است و یا آنکه اصلاً از تژاد تازی نمیباشد، فقط سبط او در مقام بیان احوال جّد خود نوشته است «انه رأى فی المنام النبى علیه الصلوة والسلام ، فسأله عن نسبه ، فاذاً یجیبه بانه حفظ هذا النسب عن ابيه و جده و علم انه ینتهی الی بنی سعد قبيلة حلیمة مرضعة النبى» عدم حجیت خواب امری مسلم است و از این راه نمیتوان تعیین نسب برای ابن فارض نمود و ابن فارض خود این رؤیا را در جائی نوشته است و فقط سبط او این واقعه را از جّد خود بواسطه نقل کرده است و در ترجمه‌ئی که سبط ابن فارض از جّد خود نوشته است و آنرا ضمیمه دیوان شعر وی نموده است ، مطالب مشکوک و گاهی اموری غیر مسلم و نادرست در این ترجمه زیاد وجود دارد .

دکتر محمد مصطفی حلمی جهت اثبات عربیت ابن فارض در کتاب «ابن الفارض والحبّ الالهی» گفته است : «علی ان لنا فی الأصل الحموی

الذی ینتسب الیه ابو شاعرنا ما یعیننا علی اثبات عربیتته : فان ما ورثه ابناء حماة و غیرها من بعض مدن الشام من طول القامات و اتساع الصدور و متانة العضلات ، دلیل قوی علی مایسری فی ابناء هذه المدن من الدمّ العربی . . . فان صحّت هذه الملاحظات ، وصحّح معها ما یصوّر به ابن الفارض فی ترجمه سبطه له ، من انه كان معتدل القامة ، جمیل الوجه ، وان وجهه كان مشرباً بحمرة ، استطعنا ان نستخلص ان شاعرنا كان من سلالة عربية الأصل .

دکتر محمد مصطفی ابن استدلال را از آنجهت در اثر خود ذکر نموده است که اثبات کند که تصوف از مختصّات قوم آریائی و تژاد ایرانی نمیباشد<sup>۱</sup>، بل که در تژاد سامی و تازی نیز قائل بوحدت و نافی

۱ - منشآتصوف متداول در حوزه‌های محققان را باید در کتاب و سنت جست تصوف و عرفان بمعنای واقعی که همان سلوک طریق باطن باشد بحسب عمل ، و تقریر مسائل توحید و ولایت بمعنای وسیع که نبوت از شعب آنست و بیان احوال و نشئات بعد از موت ، مأخوذ از مبانی وقواعد اسلامیست (که از ناحیه عقل نظری و تفکر در خلقت ابواب علم الیقین و از تصفیة باطن و عقل عمای ابواب حق القین و عین الیقین به‌سالك گشوده شود ) نه افکار هندی و بودائی یا افلاطونیان قدیم و جدید و عقاید و آراء آریائی و غیر اینها از مآخذی که فرنگیها در آثار خود سرهم‌بندی کرده‌اند و امثال دکتر حلمی را فریفته و شیفته حرفهای خود نموده‌اند.

ما که داریم چمن‌ها پراز سنبل و گل

بدمن‌ها گل خرزهره چرا بوی کنیم

دانشمندان عرب بخصوص افاضل مصر آثار با ارزشی بوجود آورده‌اند و کتبی که دانشمندان مصر در دوران اخیر اعم از ترجمه و تألیف

کثرت ممکن الوجودست و بالأخره عرب نیز فاقد ذوق عرفانی نیست .  
ابن فارض از جمله عارفانی است که علاوه بر عرفان عملی و انعمار

→

بسلك تحرير آورده‌اند حکایت از رنگ‌وبوئی می‌نماید که در حوزه‌های علمی آنها وجود دارد و اغلب فضلی آنها دارای نشاط و شوق علمی‌اند ولی در تصوف و فلسفه کارهای آنها دارای نقائص است و این خود معلول انقراض حوزه‌های عرفانی و فلسفی در دیار آنها میباشد ، لذا این قسم از معارف بشری را که پرورده ذوق علمای اسلامی است از دانشمندان مغرب‌زمین اخذ نموده‌اند و به خبره بودن آنان زیاد حسن ظن دارند لذا در آثار خود مرتکب اشتباهات عجیبی شده‌اند یکی از فضلی مصر که در انگلستان در فن تصوف تحصیل نموده‌است مرحوم مبرور ابوالعلاء عقیفی صاحب تعلیقات بر فصوص و دیگر آثار نفیس است از قبیل **التصوف الاسلامی** و رساله الملامتیة عقیفی دارای هوش و استعداد شایان توجه و بسیار متبع و زحمت‌کش بود ولی در غوامض تصوف با تکلف سخن گفته و بعمق مطالب نرسیده‌است و در مقدمه فصوص چاپ مصر گفته‌است من در فهم مطالب فصوص ابن عربی دوچار مشکلات شدم استاد نیکلسون بمن گفت بفتوحات مکیه مراجعه کن و من مراجعه نمودم و شروح فصوص را دیدم و بعد مشکلات کتاب قدری برای من روشن شد . . .

اولاً مشکلات او حل نشده‌است و باعریبت تنها رجوع بچندین شرح تعلیقاتی فراهم کرده‌است ولی بعمق مباحث اصلاً نرسیده‌است و شخص نیکلسون هم بعمق مسائل نرسیده‌است تهیه نسخه نفیس با رجوع به نسخ متعدد ، حرفی است و درک مسائل عمیق عرفانی کلامی دیگرست .

عقیفی اگر با آن استعداد یکسال قسمتی از مباحث فصوص را نزد عارف بقواعد عرفانی که در آن زمان در ایران ما شاید پیش از دهه ۱۰ نفر

←

در زهد و تقوی و سلوک طریق مجاهدت در عرفان نظری نیز احاطه و تبجّر قابل توجه و در درك عویصات مسائل تصوف نظری دارای قوه ادراك

→

استاد این فن وجود داشتند ( و ما هم از وجود آنها استفاده نمودیم و همه چهره در نقاب تراب پنهان نمودند) قرائت می نمود همه مشکلاتش حل میشد. در فلسفه نیز محصلان ممالک عربی و اسلامی بهمین مشکل گرفتارند لذا از دقایق و مشکلات آثار فلاسفه مشائی و اشراقی و مبانی حکمت متعالیه ملاحظه کردیم که درک آن عمیق تر و پرمؤنه تر از فلسفه مشاء و اشراق و نیز مباحث آن اصعب از مبانی عرفانی است ، اطلاع ندارند و آنچه در حکمت و عرفان نوشته اند فاقد ارزش علمی است .

در ایران ما چون حوزه های فاسفی امتداد داشت تا این اواخر نیز اساتید متبحر در عرفان نظری و عملی فلسفه و حکمت مشائی و اشراقی و حکمت متعالیه صدرالحکما وجود داشتند و در هر یک از این مشارب و شعب علمی استاد خریط در مسند تدریس قرار داشت که بعد از ایجاد دانشگاه بسبب غرب این علوم بتدریج رو بزوال رفت با آنکه ضرورت آن احساس میشد ولی چون ما بطور کلی همه چیز را بجد نگرفتیم و حوزه های ماضعیف و فاقد تحرک لازم بود ما آنچه خود داشتیم از دست دادیم و در دانش غربی و علوم جدید نیز شق القمر نمودیم و الآن با صرف هزینه سنگین آنچه که داریم شبیه مراکز علمی موجود در ممالک راقیه است نه استاد احساس مسئولیت میکند و نه شاگرد رغبت بتحصیل دارد هر دو از زیر بار کار شانه خالی می کنند . ذوق و شوق و نشاط علمی در مراکز تعلیماتی ما وجود ندارد نهایت آرزوی شاگرد تحصیل مدرک از هر راه که بدست آید جهت گرداندن معاش است و لا غیر .

←

و قدرت فکری قابل توجه است ، باقوال و عقاید عرفا و محققان از صوفیه در ادوار اسلامی محیط از این جهت در مقام تقریر مشکلات و تحریر دقایق عرفان از هیچ دقیقه‌ئی فروگذار نکرده و بسیار منظم و مرتب درجات

→

در مجامع ما علم و دانش مطلوبیست ذاتی ندارد و وسیله است برای جلب مادیات و نیل بمقامات و هرگاه دانش مطلوبیت ذاتی خود را از دست بدهد کسی سراغ تحقیق و تدقیق نمیرود .

گویا ملت ما با آن توان و قدرت حیرت‌آور گذشته تبدیل شده است بملت آسایش طلب و کم کار و تجمل‌پرست و عیاش و لاف‌زن و مقلد و سبک‌مفز که بفردای خود نمی‌اندیشد ، اخلاق و سلامت نفس و متانت و تحمل و بردباری و روح سلیم و التزام بمبانی دینی در مردم ما بسیار ضعیف شده است .

ایادی و عمال اجانب جوهر تقوی و پرهیزکاری و حیا و نجابت و فتوت و روح قناعت را از مردم گرفتند و عوامل فساد، فزون‌طلبی در شهوات رشوه و ارتشاد و نادراستی و اخاذی چنان رواج دارد که آدمی حیران میماند. جمعی بتاراج ثروت مردم اشتغال دارند و کثیری از آنها ثروت خود را به خارج منتقل می‌نمایند و جمع زیادی که از سلامت نفس بی‌بهره نیستند مایوس و بی‌تفاوت زندگی میکنند .

اگر وضع مجامع علمی ماعوض نشود در اسارت کشورهای صاحب صنایع واقعی خواهیم ماند و هرگز کمر راست نخواهیم نمود گویا ممالک استعماری باما و امثال ما کج دار و مریز رفتار می‌نمایند تا اتمام منابع بادآورده که بطور تصادف نصیب ما شده است ، و بعد از تمام شدن این ثروت عظیم (که چیزی باقی نمانده) معلوم نیست بچه‌روزی بیفتیم .



و مراتب و منازل و دقائق مربوط بمباحث را در جملات کوتاه و موجز نظم خود آورده و مقام او در این فن باندازه‌ئی رفیع است که بزرگترین عرفا در صدد بیان و شرح مقاصد او برآمده‌اند و همه اکابر نسبت باو خاضع و از او بزرگی و عظمت نام برده‌اند و شاید این قصیده در باب خود بی نظیرست و در هیچ زبانی تالی ندارد .

اما اینکه دکتر مصطفی نوشته‌است که باشیخ اکبر ملاقات نموده است و شیخ اظهار تمایل نموده است که بر قصیده او شرح بنویسد، اصلی ندارد و گر نه صدرالدین قونوی و تلامیذ او که با قصیده تائیه و خمربه سروکار داشته‌اند ، این مطلب را بیان می نمودند .

از معاصران ابن فارض که در عرفان و سلوک دارای مقام و منزلت بوده‌اند و با او ملاقات کرده‌اند ، و یا با او مصاحبت داشته‌اند چند نفر را می توان ذکر کرد ، از جمله شهاب الدین سهروردی صاحب عوارف . یکی دیگر از معاصران ابن فارض شیخ اعظم ابن عربی است که بر کلیه معاصران خود ترجیح دارد و بعد از او مایه بحث و اساس تحقیق و مدار افادت در مدارس بزرگ تصوف افکار و عقاید آثار این شخصیت ممتاز اسلامی است و بزرگترین تلمیذ او صدرالدین قونوی افاضل طالب عرفان را بخود متوجه نمود و فصوص الحکم استاد خود را چندین دوره تدریس نمود و تلامیذ و شاگردان تلامیذ او تعلیقات و شروح محققانه بر فصوص ابن عربی نوشتند و حوزه‌های عرفانی را در تصوف نظری قبضه نمودند و بهترین آثار از خود باقی گذاشتند و بتدریج تحقیقات عرفانی در مباحث امور عامه و الهیات بمعنای اخص و مباحث نفس و نحوه ظهور روح و

کبفیت رجوع آن بحق اول و تحقیق در مقامات و مراتب نفس ، افکار فلسفی را تحت شعاع خود قرارداد و افکار عرفانی در حوزه‌های فلسفی جلوه‌خاص پیدا نمود و بعد از گذشت چند قرن صدرالدین محمد ابن ابراهیم الشیرازی معروف به ملاصدرا و صدر المتألهین و صدر الحکما و صدر المحققین در عالم معرفت ظاهر شد و جمیع طرق فلسفی از مشائی و اشراقی و رواقی را مورد دقت و تحقیق قرار داد و با آنکه او حکیمی محقق و صاحب مکتب فلسفی است (و در حکمت نظری بطریق مشائیه و فلسفه ذوقی طریقه اشراقیه محقق بی نظیری است) و مکتب حکمت متعالیه را بدون پیروی از طریقه‌ئی تأسیس نمود) آنچه ان افکار عرفانی را محققانه تفریر نمود و مآخذ آنرا از قرآن و سنت : احادیث وارد از طرق اهل بیت و عترت ، نشان داد و روشن ساخت که نزد شخص طالب معرفت طریقه عرفان بر دیگر مشارب ترجیح دارد و اصولاً درک کثیری از مباحث اعتقادی از قبیل مباحث معاد و احوال انسانی در نشئات بعد از مرگ و کثیری از مبانی مربوط بملکوت اعلی صعوداً و نزولاً جز از طریق نبوت و ولایت امکان ندارد ، لذا در رساله سه اصل فرمود ، عقل نظری در ادراک این مسائل اعجمی و در درک اولیات از مسائل نشئات بعد از موت کمیت آن لنگ است .

جمع بین مؤدای برهان و نظر و مطالب کشف و شهود و مبانی شریعت مصطفوی بنحو تفصیل از مختصات صدر المتألهین است و در دوره اسلامی نظیر ندارد .

باید توجه داشت که اکثر بحث دانشمندان اسلامی و افاضل معرب

زمین در فلسفه و عرفان اسلامی در قرون اخیر بدون مراجعه بافکار ملاصدرای شیرازی ارزش زیاد علمی ندارد و کثیری از بحث آنان خالی از اعتبار است .

چون کلیه مشارب فلسفی در دوران اسلامی و مباحث عرفانی در کتب صدرالحکما بالخصوص کتاب اسفار و شواهد و دیگر آثاری که در آن افکار عرفانی مورد بحث قرار گرفته مثل کتاب تفسیر و شرح نفیس او بر اصول کافی شیخ اعظم و محدث کبیر محمد بن یعقوب کلینی و کتاب اسرار الآیات و مفاتیح الغیب افکار و آراء عرفانی و فلسفی جلوه و ظهوری دیگر دارد .

بحث در تصوف بدون آگاهی از مآخذ اصلی آن که قرآن و حدیث باشد ، ناقص و بی‌اصل و اساس است ، و بدون توجه باین اصل مهم و اساسی که انبیاء و اولیاء و به نحو اکمل و مستوفی حضرت ختمی مرتبت سیدنا و نبینا محمد و اولیاء محمدیّن لاسیما آدم الاولیاء، خاتم ولایت محمدیه حضرت ولایت‌مدار علی بن ابیطالب و ائمه بعد از او تابعان خود را باحدیت جمع و مقام جمع اسم اعظم یعنی اسم الله دعوت نموده‌اند. انالله، اشارت است به آنکه مبدأ تنزل انسان و مرتبه تعین او از غیب وجود ، مقام تفصیل این اسم است که مقام احدیت باشد و انالیه راجعون ، اشارت بر رجوع الی الحق در قوس صعود از ناحیه حکومت اسماء الهیه بر مظاهر خلقیه صعوداً و نزولاً

نبی و ولی خواص از تابعان خود را که دارای استعداد سلوکند بحق میرسانند و رسیدن و رجوع بحق بدون سیر الی الله امکان ندارد،

شخص متوقف در نشئات حس بحق نمیرسد. فرق است بین دانستن حق و رسیدن باو، رسیدن بحق بدون گذشتن از خود امکان ندارد. و از این گذشتن تعبیر به فنا نموده‌اند، بیرون کردن غیر حق از قلب و روح و قلع ریشه شرك و نیل بمقام خلوص و اتیان موجبات قرب و ترك اسباب بُعد که بالأخره بمشاهده حق بعین قلب و رؤیت مقام کبریائی بدون وساطت حجب از جمله حجاب وجود و انیست خود سالک محب حق منجر می‌شود، مقصد اصلی دعوات الی الله، یعنی رسل و اولیاست.

هرچه شوق سالک و عشق او بقاء حق تامتر و کاملتر باشد، سیر او تندتر و حظه از وصال محبوب و معشوق حقیقی بیشترست و وجود حب و عشق در سالک محب فطری و تکوینی است و منشأ آن حب بکمال مطلق است ولاکمال فی الحقیقه الله و این حب منبعث است از حب حق بذات و عشق بمعروفیت اسماء و صفات و حب به رقایق اسمائیه و سرایت آن در جمیع مظاهر خلقیه، بحکم کنت کنزاً مخفياً، فاحببت ان اعرف، فخلقت الخلق لکی اعرف.

#### ابن الفارض والخب الالهی

دکتر مصطفی حلمی در کتابی که پیرامون احوال ابن‌فارض و خصوصیات اشعار او بخصوص دو قصیده تائیه و خمیه، تألیف نموده است مفصل در احوال ابن‌فارض بحث کرده‌است و در این رساله آنچه که با امور تاریخی و مطالب راجع به زندگی ابن‌فارض و محل پرورش او و سخنانی که طرفداران و دوستان طریقه او و کلماتی که مخالفان او و

دشمنان عرفان و سلوک ذکر کرده‌اند، ارتباط دارد و شخص متتبع می‌تواند در آن اظهار نظر نماید، قابل تمجید و توصیف است، مصطفی حلمی شروحو و تعالیقی که بر آثار ابن فارض نوشته‌اند معرفی نموده، ولی در مواردی که در مشرب عرفانی و نحوه تفکر و خصوصیات عقاید و آراء او و دیگر عارفان معاصر او، اظهار نظر مینماید، از عهده مطلب بر نمی‌آید و حق کلام را ادا نمی‌کند.

الفاظی را که در مقام تقریر عقیده اهل معرفت در کلمات خود استعمال می‌کند خارج از صناعت علمی و کلمات او در تحقیق مباحث خارج از اصطلاح ارباب معرفت است و جان سخن آنکه با کمال تکلف در عرفانیات بحث می‌کند و مطالب او خالی از تحصیل و عاری از تحقیق است.

اصلاً توجه ندارد که ابن فارض در این کتاب از چه مقوله سخن گفته‌است و در کدام موطن از موطن و مشاهده سلوک در صدد تنظیم قصیده نائیبه برآمده‌است.

چون در فن عرفان نظری که بمراتب درک مطالب آن اصعب است از فلسفه و حکمت مشائی و اشراقی، استاد نیست نه از عهده تقریر مرام ابن فارض و نحوه تفکر و تحقیق حب و عشق و شوقی که او را به تکلم واداشته‌است و اینهمه تحقیقات رشیکه را در قالب کلمات موجز با کمال سهولت برآمده‌است، و نه خصوصیات شروح و تعلیقاتی را که اکابر عرفای دوران پیرامون قصیده او بوجود آورده‌اند، برشمرده‌است.

از آنجا که عمیقاً در مطالب ناظم عارف غور نکرده‌است، برخی

از کلمات سطحی و بی اساس دانشمندان مغرب زمین و مستشرقانی که روی ذوق شخصی و مطالعه بدون تلمّی مشکلات تصوف از استاد بارع وارد باصطلاحات پیرامون افکار ابن فارض اظهار نموده اند پذیرفته است .

دکتر مصطفی حلمی به ترتیب و تقدم و تأخر زمانی شروحنی که بر قصیده تائیه نوشته شده است توجه ننموده و معلوم نکرده است کدام شرح مأخذ جمیع شروح قرار دارد و نیز معلوم نکرده است که قصیده در شرح کلیه مقامات سلوک از یقظه تا آخر مقامات که مقام صحو بعد از محو فناء عن الفنائین الی آخر مقام الاکملیة المختصّة باذواق المحمّدین ، سروده شده و یا آنکه در مقام شرح و بسط مقام و مرتبه حقیقت محمدیه است که مرتبه آخر سلوک و مقام مظهریت تجلی ذاتی و مرتبه جامعیت و جمع الجمع جمیع اسماء ظاهریه و باطنیه و مقام جمع و تمکن و تخلص از تلوین خاص تجلی اسماء ظاهریه و باطنیه و شهود ذات بدون وساطت و احتجاب به قید اسماء ظاهریه و باطنیه میباشد .

چه آنکه حضرت ختمی مرتبت در مقام سیر در اسماء ظاهر و باطن و نیل بمقام تحقق به مرتبه جمعی بین اسماء ظاهر و باطن از امتزاج و تنکاح بین اسماء ظاهریه و باطنیه ، ولد قلب تقی نقی احمدی الذی تحقّقه بالفناء التام ای الفناء عن الفنائین و التمکین بعد التلوین و کسب وجود حقانی الذی هو باطن مقام او ادنی المتولد من فناء العین فی العین ای فناء حقیقته علیه السلام فی الاحدیة الذاتیة فطلع من مشرق هذا القلب الكامل الشامل الجامع شمس تجلی ذاتی الجمعی الکمالی المعبّر عنه فی السنة اهل الله بالبرزخیه الثانیة الّتی قلب هذا الکامل صورتها الحقیقیة الّتی هی عین الحضرة الکمالیة و

میزانها .

از این مقام به مرتبه سوم از تمکین تعبیر کرده اند و آن حقیقت کلیه دارای قدرت و تمکن از ظهور در هر مظهر و تجلی در هر صورتی را با کسب وجود جمعی الهی میباشد و واجد سیادت نسبت به اعیان کلیه انبیاء و اولیاء در مقام تعیین ثانی و منشأ ظهور و تحقق خارجی و خلقتی هر موجودی از مقام علم بعین و واسطه تکمیل جمیع نفوس در مقام رجوع اعیان الی الملك الدیان است که فرمود . آدم ومن دونه تحت لوائی

بود نور نبی خورشید اعظم

گه از موسی پدیدو گه ز آدم

وقد عبروا عن هذا المقام بمقام التلبیس یعنی تلبس بهر لباس و ظهور بهر صورتی و هو اعلی مراتب التمکین ، ثم يتحقق بحقیقة الوجود الذی ما به یجد العین المقصود فی کلشی ، چون حق بحسب ظهور عینی عین هر شیء و بحسب فیض ظاهر در هر شیء است .

سالک محقق بعد از تحقق بمرتبه مذکوره بمقام تجرید از کلیه ملابس و مظاهر نائل میشود «فیشهد ویشاهد بقلب غائب حاضر» و شهود و مشاهده به قلب حاضر در عین غیبت اعلی مرتبه تجرید و مقدمه تفرید و توحید ذات از کلیه ملابس و شهود اشیاء در حاق برزخیت دوم و نیل به بالاترین مقامات توحید و تفرید ثم تحقق بمقام جمع بین نفی تفرقه و اثبات آن به رؤیت مفصل در مجمل و فرق در جمع در جمیع مراتب حقیقه و خلقیه است .

سالک بعد از تشریف باین مقام که اعلی مرتبه توحید و تفرید و اضمحلال

وفناء حدود در قدیم مطلق و تلاشی عین در علم و عین حادث در عین قدیم است  
 بملاحظه و جوب رجوع نهایت بدایت و انمام دایره وجود، جهت ارشاد خلاق  
 بکثرات رجوع می نماید . نتیجه این سیر و ثمره عود انتها بسوی ابتدا  
 نصب عموم شواهد آیات جهت هدایت عامه از مؤمنان بشریعت و رسم  
 قواعد هدایت برای خواص از ارباب طریقت و هجوم عوائد عنایات  
 لخاصة الخاصة من اصحاب الحقيقة لیظهر عند الجمع علماً و عیناً و حقاً،  
 چه آنکه عنایت حق اقتضا ، نماید تکمیل جمیع مستعدان را بحسب  
 قابلیت و استعدادات نهفته در نفوس . نهایت سیر سالک در مقامات مذکور  
 مقام «قاب قوسین» است و انتهاء این مقام ابتداء سیر خواجه عالم  
 است در مقام «اودنی» که اختصاص دارد بحضرت ختمی مرتبت بالاصالة  
 و به خواص از اولاد و اهل بیت و عترت او بالوراثه و اکمل اولیاء او جناب  
 ختمی ولایت آدم و آل اولیاء علی بن ابیطالب و آخرین وصی و ولّی او حضرت  
 خاتم الاولیاء مهدی موعود علیه و علی آبائه السلام میباشد علی ما حقه  
 بعض ارباب المعرفة .

و عندی ، افضل اولیاء محمدین امیر مؤمنان علیه السلام است و اما  
 تقدّم سید الشهداء و امیر الأحرار بر دیگر ائمه علیه و علیهم السلام مع ان  
 کلهم نور واحد و من المأنور : اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد .  
 و یا تقدّم خاتم الأولیاء بر سائر ائمه مع طول عبادته ربّه عن بصیرة ،  
 و الحق انه لادلیل قاطع عندنا و العلم عند الله .

۱- صدیقه کبری و شفیعہ روز جزا ، ام الائمة النقباء بل ابوالعقول



نائل بمقام او ادنی که بالورائه اختصاص دارد باولیاء محمدیین ،  
 یشاهد کلمه فیہ معنی کل شیء ، کیفیت حصول این سیر علی ما کره  
 الشارح العلامة السعید الفرغانی مؤلف هذا الشرح: «ان یتحصل بین الاسماء  
 انذاتیة التي هی مفاتیح الغیب واحکامها الثابتة فی التجلی الاول - مرتبة  
 احدیت - و بین الاسماء الكلية الاصلية المتعينة فی التجلی الثاني اجتماع و  
 امتزاج بحکم سراية المحبة الاصلية فی کل منها و من مظاهرها الروحانية  
 والنفسانية فيحصل من ذلك الاجتماع (از باب تأثیر ذاتیات در صفات و  
 اصول در فروع) و یولد قلب تقی نقی احمدی» این قلب صورت  
 عین برزخی متوسط بین احدیت و واحدیت و متحدست با مقام احدیت

→

والارواح ، دارای مقام ولایت کلیه و مرتبه کلیه عصمت و طهارتست و جمیع  
 فضائل خاصه مقام ولایت کلیه برای او ثابت و مسلم است .  
 ۱- به محبت اصلیه ذاتیه اشارت رفته است در حدیث قدسی بقوله :  
 كنت كنزاً مخفياً ، فاحببت ان اعرف . تاء «كنت» اشاره است به ذات حق ،  
 وتاء احببت نیز مرجع آن ذاتست که عین حب و عشق و ابتهاج است و قبله  
 توجه آن قلب تقی نقی احمدی است که از تناکح بین اسماء اولیه کلیه که  
 بمفاتیخ غیب از آنها تعبیر شده است و اسماء کلیه متعینه در واحدیت متردد  
 میشود و این قلب احمدی برزخ کلی است بین احدیت و واحدیت در قوس  
 صعودی و در آن احکام احدیت و واحدیت مستجن است و باعتباری واسطه  
 است بین ظهور تفصیلی احکام مستجن در احدیت و مشتمل است  
 بر کلیه اوصاف متجلی در واحدیت لذا آنحضرت و خاتم ولایت او مظهر  
 الله ذاتی است .

جمعی و تجلی اول جامع بین جمیع اسماء کلیه و جزئیه و اصلیه و فرعیه واقع در حدّ اعلاّی اعتدال حقیقی کما ذکره الشارح العلامة فی المقدمة و بعض موارد شرحه و فصلّه فی المقدمه الّتی کتبها علی شرحه الآخر المسمّی بمنتهی المدارک .

### تنبيه

در مباحث قبل بیان کردیم که سالک بعد از طی منازل متعدد و سیر و سفر معنوی در مراحل مختلف و تحقق نفس بمقامات متعدد و مداومت بر ذکر معبود مطلق و جمع همم و دفع خواطر، احکام کثرت از نظر او محو و زائل و آثار وحدت ظاهر و بارز میشود و بمقام قلب مختص بنفس میرسد و حکم وحدت در گوش و چشم او ظاهر شده، آنچه که می بینید و یا می شنود نیکو و خیر محض است، چون در این مرحله ساری در مظاهر وجودی فعل واحد مطلق حق است .

خلاصه کلام آنکه سالک در این مقام مظهر تجلی فعلی حق واقع میشود و اثر توحید در چشم و گوش و دیگر حواس او ظاهر میگردد که از آن به توحید فعلی در لسان سالک تعبیر شده است .

در این مقام چه بسا در قلب سالک، میل و عشق (بحکم مناسبت فعلیه و نسبت جمعیه) نسبت به برخی از مظاهر حسّی بخصوص نسبت به صورت انسانی که از حیث حسن و جمال و کمال اشمل مظاهر وجودیه است پیدا میشود و بعد از عبور از این مقام و ورود در قسم اخلاق و انتقال از مقام اسلام بیاطن آن که نور حدقه ایمان باشد عشق و حب از مظاهر حسیه بیاطن